

بررسی مفهوم و شروط نسخ از دیدگاه آیت‌الله خویی(ره)

محمدرضا شاهرودی^{۱*}، رضا قربانی زرین^۲

^۱استادیار دانشگاه تهران، دانشجوی دکتری دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۲۶ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۱/۲۵)

چکیده

فقیه، اصولی و مفسر گران‌قدر معاصر، آیت‌الله خویی، در کتاب *البیان*، نظریاتی جامع درباره‌ی نسخ ارائه کرده و با استفاده از شروطی برای نسخ اصطلاحی، جز در یک مورد، ادعای نسخ سایر آیات را قابل مناقشه برشمرد. با توجه به این که مفهوم نسخ در زمره‌ی جعل اصطلاح نبوده و دارای آثار شرعی است؛ توسعه یا تضییق مفهوم آن، تنها در پرتو مبانی و ادله‌ی معتبر، قابل انجام است. در این مقاله، شروط متعددی که ایشان برای صدق نسخ قائل شده‌اند، استخراج شده است. سپس سه مبنای «صدق معنای لغوی»، «کاربردهای روایی و قرآنی» و «لوازم عقلی کلامی»، به عنوان مبانی لازم برای داوری درباره‌ی شروط تعیین شده است. در نهایت، «وجود تعارض مستقر» و «هم‌زمان نبودن تشریح و نسخ حکم»، به عنوان شروط اصلی و در رده‌ی بعد، انشاء بودن آیه‌ی منسوخ، شروط قابل قبول خواهند بود. با این فرض، بین آراء قرآنی، روایات و فتاوی‌فقهی تلائم برقرار خواهد شد؛ نیز باید تصریح کرد که منسوخ نبودن برخی آیات، در آثار فقهی این اندیشمندان، انعکاس نیافته است.

کلیدواژه‌ها نسخ، ناسخ و منسوخ، تعارض ادله، کتاب البیان، آیت‌الله خویی.

۱- طرح مسئله

مسأله‌ی نسخ یا مبحث «ناسخ و منسوخ» از قدیم‌ترین شاخه‌های علوم قرآنی است. سابقه بررسی در این زمینه به قرن اول و پیشینه‌ی تألیف در این باره به قرن دوم هجری باز می‌گردد (نک: نجاشی، ۲۱۵). اما همانند بسیاری از دیگر مفاهیم علوم قرآنی، اختلاف عمیقی درباره‌ی مفهوم نسخ و سپس مصادیق آن در میان قرآن‌پژوهان، به ویژه

معاصران^۱، بروز کرده است. آیت‌الله خویی، یکی از محققان نامدار در علوم قرآنی است که با اثر تفسیری مشهور خود، *البیان*، در فصلی مجزا، به طور جامع و گسترده به این مبحث پرداخته و دیدگاهی جدید درباره شروط نسخ ارائه کرده است. با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری آراء این مفسر و فقیه اصولی شهیر، در این مقاله برآنیم تا ضمن بیان شروط نسخ در قرآن از دیدگاه ایشان، «مستند و اعتبار هر یک از این شروط» را مورد کاوش قرار دهیم. از دیگر سو با جستجو در بین نظرات اصولی و به ویژه فقهی این عالم بزرگوار، سازگاری آرای ایشان در باب نسخ را از سه منظر قرآن پژوهی، نگرش اصولی و تأثیر آن در آرای فقهی ایشان مورد بررسی قرار دهیم. روشن است که آشکارشدن پاسخ هر یک از این مسائل، راه‌گشای رسیدن به فهمی صحیح‌تر از مفهوم و مصادیق نسخ خواهد بود.

۲- نسخ قرآن و شروط آن

در ابتدا لازم است تعریف آیت‌الله خویی درباره نسخ، از منظر علوم قرآنی و اصولی مورد بررسی قرار داده شود.

۱-۲ تعریف نسخ

تعریف نسخ در *البیان* بدین شرح آمده است:

«هو رفع امر ثابت فی الشریعة المقدسة بارتفاع آمده و زمانه، سواء أ كان ذلك الأمر المرتفع من الأحكام التکلیفیه أم الوضعیة، و سواء أ كان من المناصب الإلهیة أم من غیرها من الأمور التي ترجع إلى الله تعالى بما أنه شارع»^۲ (خویی، *البیان*، ۲۷۷-۲۷۸). ایشان آن گاه از نسخ تلاوت (بدون نسخ حکم) به عنوان نمونه‌ای از بخش اخیر تعریف خود یاد می‌کنند و در ادامه، ضمن تأکید بر امکان نسخ و پاسخ به کسانی که آن را عقلاً ممتنع می‌شمارند، دامن سخن را تا وقوع آن در شریعت اسلامی و اجماع مسلمانان بر آن می‌گسترانند. پس از آن به تبیین موضع بحث پرداخته و اقسام گوناگون نسخ را می‌شمرد. ایشان ضمن تقسیم‌بندی اقسام نسخ از جهت حکم و تلاوت با ردّ

۱. این اختلاف تا حدی است که برخی منسوخ بودن هیچ آیه‌ای را در قرآن نپذیرفته‌اند. در این باره نک: عسکری، ۲۷۷/۲؛ نیز مولایی نیا، ۲۴۳-۲۶۰.

۲. نسخ عبارت است از برداشتن امری ثابت در شریعت مقدس [اسلام] به دلیل سرآمدن مدت و زمان آن؛ حال چه آن امر برداشته شده، از احکام تکلیفیه باشد و چه وضعیه و چه آن امر از مناصب الهی باشد و چه از دیگر اموری که به خدا - از آن رو که شارع است - باز می‌گردد.

«نسخ تلاوت و حکم» و «نسخ تلاوت بدون نسخ حکم» تنها «نسخ حکم بدون نسخ تلاوت» را ممکن می‌دانند.

همچنین در تقسیم‌بندی دیگری، نسخ را از جهت «ناسخ» به سه دسته قابل فرض تقسیم می‌کنند. در نوع اول، ناسخ آیه قرآن، سنت متواتر یا اجماع کاشف از قول معصوم است. این نوع از نسخ بی‌اشکال و مجاز است. در نوع دوم، ناسخ، آیه‌ای از قرآن است که ناظر به آیه منسوخ و مبین رفع آن به شمار می‌آید. این نوع نیز بی‌اشکال و مجاز است. در نوع سوم قابل فرض از نسخ، آیه‌ی ناسخ، ناظر به آیه منسوخ نبوده و صرف تنافی حکم آن با حکم آیه منسوخ، باعث قول به نسخ شده است. این نوع از نسخ از دید آیت‌الله خوئی غیرممکن بوده و قول به آن، مستلزم پذیرش وقوع اختلاف در قرآن است. ایشان سپس به انتقاد از مفسرانی می‌پردازند که بدون تأمل کافی در آیات و با توهم اختلاف بین آنها قائل به نسخ شده‌اند و مواردی را در شمار مصادیق نسخ آورده‌اند؛ در صورتی که گاه، آیه‌ای، قرینه‌ی عرفی در فهم آیه دیگر به شمار می‌آید؛ از قبیل خاص و عام یا مطلق و مقید.

در بخش بعدی، با طرح آیاتی که در مورد آنها ادعای نسخ شده است، هر یک از آنها را - جز یک مورد، یعنی آیه نجوا - مورد مناقشه قرار می‌دهد. از خلال این مناقشات نیز می‌توان برخی دیگر از شروط نسخ را از دیدگاه آیت‌الله خوئی به دست آورد.

در تطبیق با مباحث اصولی ایشان، باید گفت تعریف ارائه شده توسط ایشان در *البیان*، با اندک تفاوتی، در آثار اصولی ایشان، نیز یافت می‌شود. در تقریرات دروس خارج ایشان تعریف نسخ به تفصیل و مشابه با *البیان* آمده است (خوئی، *محاضرات فی أصول الفقه*، ۵/ ۳۲۸). اما در دیگر تقریر درس خارج ایشان، تعریف نسخ به اجمال ذکر شده است (همو، *مصباح‌الأصول*، ۳/ ۱۴۸). در هر دو تعریف، مشابهت و سازگاری کاملی با تعریف *البیان* مشاهده می‌شود و از این جهت می‌توان نتیجه گرفت، آراء اصولی و قرآنی آیت‌الله خوئی در تعریف نسخ هم‌سو با یکدیگر است.

اکنون، با توجه به اهمیت نسخ «آیه‌ای از قرآن توسط آیه‌ای دیگر»، موضوع بحث را بر این نوع نسخ متمرکز کرده و شروط آن را از *البیان* استخراج می‌کنیم.

۲-۲ شروط ناسخ و منسوخ

مطابق با آنچه بیان شد، با استفاده از تعریف نسخ و مناقشات به عمل آمده درباره‌ی مصادیق آیات منسوخ، می‌توان شروط ذیل را به دست آورد.

۲-۲-۱- تعارض مستقر در مدلول احکام دو آیه

از نظر صاحب‌البیان، تعارض میان حکم آیه‌ی ناسخ و منسوخ، باید از نوع «مستقر» باشد. به عبارت دیگر، تنافی حکم دو آیه، نباید به نحوی باشد که به طریق عرفی قابل جمع بوده و یکی از آیات، نوعی قرینه برای فهم مراد آیه‌ی دیگر به شمار آید؛^۱ مواردی نظیر عام و خاص یا تقيید حکم مطلق و نظایر آن. به این ترتیب، نمی‌توان به صرف تنافی ظاهری احکام دو آیه، یکی از آنها را ناسخ دیگری دانست. این مطلب از توضیحات ایشان درباره مفهوم نسخ و به ویژه انتقادی که از برخی مفسران دارند، قابل استنتاج است (همو، *البیان*، ۲۸۵-۲۸۶).

۲-۲-۲- عدم تصریح یا اشعار به موقت بودن حکم (ولو به نحو اجمال)

آیت‌الله خوئی ذیل بحث از منسوخ بودن آیه ۱۰۹ از سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، با توجه به وجود قید «حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ» در آیه، آن را دلیلی بر عدم صدق مفهوم نسخ می‌دانند و دلیل آن را به این نحو بیان می‌کنند که در صورت موقت بودن آیه‌ی اول، آیه‌ی دوم در حقیقت، از قرائن عرفی در تشخیص مراد حقیقی آیه به شمار می‌آید و نه غیر آن (همو، ۲۸۷).

۲-۲-۳- امتحانی نبودن حکم آیه

یکی دیگر از شرایطی که درباره‌ی نسخ بیان شده است، امتحانی نبودن حکم آیه‌ای است که حکم آن تغییر یافته است. آیت‌الله خوئی ذیل بحث از نسخ آیه نجوی (المجادلة ۱۲/۵۸) ضمن دفاع از حقیقی بودن امر موجود در آیه و این که مقتضای ظهور آیات و همچنین اکثر روایات، حقیقی بودن این امر است، چنین می‌گویند:

«... اما اگر دستور به دادن صدقه پیش از نجوی، امری صوری و امتحانی نظیر دستور به ابراهیم برای ذبح فرزندش باشد، آیه‌ی دوم ناسخ آیه‌ی نخست - به معنای اصطلاحی - نخواهد بود؛ بلکه تنها معنای لغوی نسخ بر برداشته شدن این حکم امتحانی، صدق خواهد کرد.» (همو، ۳۷۶).

البته ایشان - همان گونه که بیان شد - خود از غیر امتحانی بودن این حکم دفاع می‌کنند و از این رو به نسخ آیه‌ی نجوی قائل هستند اما در هر حال، شرط فوق از بیان ایشان قابل استنتاج است.^۲

۱. برای آشنایی بیشتر با تعارض و اقسام آن، به ویژه تعریف تعارض مستقر و غیر مستقر، نک: صدر، ۲۱۸/۳.
 ۲. البته با توجه به سایر بیانات ایشان در *البیان* و سایر موارد به نظر می‌رسد منظور ایشان از این عبارت مطلق اوامر امتحانی نیست. این مطلب در ادامه مقاله بررسی شده است.

۴-۲-۲- فاصله میان نزول دو آیه (حداقل به میزان فرا رسیدن زمان عمل به حکم آیه‌ی اول)

ایشان نزول آیه‌ی ناسخ را در زمانی که هنوز زمان عمل به منسوخ فرا نرسیده باشد، باعث لغو بودن تشریح نخست شمرده و آن را بر نمی‌تابند (همو، ۳۴۱، ۳۵۴). به این ترتیب، آیاتی را که به حسب سیاق، همانند آیات ۶۵ و ۶۶ سوره‌ی انفال (همو، ۳۵۴) یا روایات شأن نزول، همانند سوره مائده (همو، ۳۴۱) یک‌جا نازل شده‌اند، از موارد نسخ خارج می‌دانند.

۵-۲-۲- انشایی بودن آیه‌ی منسوخ

از دیگر شروط نسخ از دیدگاه آیت‌الله خویی، انشایی بودن آیه‌ای است که درباره‌ی آن ادعای نسخ شده است؛ زیرا اخبار قابل نسخ نیستند و نسخ آن در حقیقت نشان‌گر کذب خبر پیشین خواهد بود (همو، ۳۵۰).

پنج شرط فوق را باید شروط اصلی برای تحقق نسخ دانست. البته در خلال سخنان ایشان، می‌توان شروط دیگری را نیز استخراج کرد که به نحوی یا به یکی از شروط فوق یا به دیگر اصول موضوعه بازگشت پیدا می‌کند.

از جمله‌ی این شروط می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

۶-۲-۲- ناظر بودن آیه‌ی ناسخ نسبت به آیه منسوخ

ایشان، همان‌گونه که بیان شد شرط نسخ را ناظر بودن ناسخ نسبت به منسوخ دانسته‌اند. اما باید دانست که نمی‌توان این شرط را شرطی اصلی و مستقل از سایر شروط به شمار آورد. توضیح این مطلب آن است که در صورتی که دو آیه، ناظر به یکدیگر نباشند، ناگزیر، بر طبق مبنای ایشان، نمی‌توانند تعارضی مستقر و غیر قابل جمع عرفی داشته باشند؛ زیرا این امر به معنای وجود اختلاف و تناقض در قرآن کریم است که بنا به فرض تحقق ندارد. به این ترتیب این شرط، در حقیقت، به همان شرط نخست بازگشت پیدا می‌کند و تنها به عنوان قرینه‌ای معین، برای لزوم تلاش بیشتر در یافتن جمع عرفی میان دو آیه‌ی غیر ناظر به یکدیگر به کار می‌آید.^۱

۷-۲-۲- عدم تصریح به ابدی بودن حکم

شرط دیگر در ضمن بیانات ایشان، عدم تصریح به ابدی بودن حکم است (همو، ۲۸۷). اما این شرط را نیز نمی‌توان شرطی اصلی و مستقل بر شمرد؛ زیرا در صورت تصریح بر

۱. درباره‌ی این شرط و تحقیق بیشتر در مفاد آن نک: مولایی نیا، ۳۴۱-۳۴۲؛ نصیری، ۶۲.

ابدی بودن آیه و نزول آیه‌ای با تعارض غیر قابل جمع با آن، تناقض در قرآن راه خواهد یافت و چنین چیزی امکان‌پذیر نخواهد بود.

۲-۲-۸- عدم اثبات نسخ با خبر واحد

یکی دیگر از شروط مورد تاکید آیت‌الله خویی، عدم پذیرش نسخ آیات به استناد اخبار آحاد است (همو، ۲۸۵). هر چند بحث اصلی این مقاله نسخ آیه‌ای از قرآن توسط آیه‌ی دیگر است و از این رو باید شروط مرتبط مورد بحث قرار گیرد؛ اما این شرط نیز در حالتی که خبر واحد، از نسخ آیه‌ای توسط آیه دیگر خبر می‌دهد، به موضوع مربوط می‌گردد. به این ترتیب آیت‌الله خویی، برای نسخ آیه‌ای از قرآن با آیه‌ای دیگر، استناد به خبر واحد را نمی‌پذیرند و صدق شروط فوق الذکر را لازم می‌دانند. به این ترتیب، شروط نسخ آیه‌ای از قرآن توسط آیه‌ای دیگر، به شرح فوق، از بیانات ایشان در *البیان* قابل استخراج است.

۳- مبانی لازم در شروط نسخ

بحثی که تا حدّی در میان گفتگوهای فراوان درباره‌ی نسخ اصطلاحی و بررسی دیدگاه‌های مختلف در این باره، مغفول مانده است، توجه به مبانی لازم برای قائل شدن به مشروط بودن نسخ به هر یک از شروط است؛ زیرا اصطلاح نسخ، قطعاً دارای معنا و اثر شرعی بوده و در روایات فراوانی این اصطلاح به کار رفته است.^۱ حتی بنا به دیدگاه برخی مفسران، آیاتی از قرآن ناظر به مفهوم نسخ نازل شده است.^۲ از این رو نمی‌توان تعریف نسخ را در زمره‌ی جعل اصطلاح دانست. نتیجه این امر آن است که توسعه یا تضییق در مفهوم آن، تنها در پرتو مبانی و ادله‌ی معتبر قابل انجام است. آیت‌الله خویی خود به خوبی بر این امر واقف بوده است. شاهد این مطلب، استدلالات مکرر ایشان ذیل هر یک از شروطی است که برای نسخ قائل شده‌اند.^۳ بنابراین باید مبانی حداقلی را برای تعیین این شروط قائل بود. در ادامه، مبانی حداقلی لازم برای قائل شدن به شروط نسخ، آورده می‌شود.

۱. نک: بخش ۲-۴ از مقاله حاضر

۲. از جمله آیات: النحل/۱۰۱ (نک: طبری، ۱۱۸/۱۴؛ طوسی، ۴۲۶/۶؛ زمخشری، ۶۳۴/۲) و البقرة/۱۰۶ (نک:

طبری، ۳۷۸/۱؛ طوسی، ۳۹۳/۱؛ زمخشری، ۱۷۶/۱).

۳. نک: بخش ۲-۲ تا ۲-۷ مقاله حاضر

۳-۱- صدق معنای لغوی نسخ

رکن نخست، صدق معنای لغوی نسخ درباره‌ی هر یک از عناوین و مصادیق نهایی ناسخ و منسوخ است. حتی اگر برای نسخ، نوعی توسعه معنایی نیز در گذر زمان در نظر بگیریم، باز هم نوعی تناسب معنایی میان معنای لغوی و کاربردهای آن وجود خواهد داشت که به نحوی در تعیین حدود و ثغور معنای اصطلاحی آن مفید خواهد بود.

۳-۲- کاربردهای قرآنی و روایی نسخ

مهمترین و تأثیرگذارترین رکن، در تعیین شروط نسخ، نگاه به کاربردهای روایی فراوان و کاربردهای محتمل قرآنی این اصطلاح، درباره‌ی آیات شریفه‌ی قرآن کریم است؛ زیرا اصولاً اهمیت نسخ و قائل شدن به آثار شرعی برای این مفهوم، با عنایت به کاربردهای روایی آن حاصل شده است. از دیگر سو، کثرت به کارگیری این اصطلاح در روایات، لازم می‌آورد تا نوع به کارگیری آن درباره‌ی آیات قرآن مورد دقت و توجه قرار گیرد تا در تعیین شروط نسخ، شروطی سازگار با این کاربردها به دست آید.

۳-۳- لوازم عقلی و کلامی

در کنار توجه به معنای لغوی و کاربردهای شرعی نسخ، لازم است در تعریف این مفهوم و تعیین شروط آن، لوازم عقلی و کلامی آن نیز مد نظر قرار گیرد. از آن جا که مسأله‌ی نسخ از دیرباز مورد شبهات کلامی مخالفان اسلام قرار داشته و لازمه‌ی آن را مواردی نظیر اسناد جهل، پشیمانی و نظایر آن به خداوند متعال قرار می‌داده‌اند، لازم است تا با دقت هر چه بیشتر، از الزام احتمالی این محظورات در موارد نسخ پرهیز شود. همچنین شبهاتی نظیر عبث بودن تشریحات نخست و نظایر آن نیز در همین بخش جای می‌گیرد.

با توجه به این مبانی سه‌گانه، لازم است تا تعریف و شروط نسخ مورد مذاقه و کنکاش قرار گیرد.

۴- بررسی استواری شروط مطرح‌شده درباره‌ی نسخ

در این بخش، با استفاده از مبانی فوق، هر یک از شروط ادعا شده درباره‌ی نسخ اصطلاحی را بررسی می‌کنیم.

۴-۱- تعارض مستقر در مدلول احکام دو آیه

نسخ در لغت به «ابطال و ازاله» (نک: خلیل، ۲۰۱/۴)، «تغییر و دگرگونی» و

“استنساخ و رونویسی” (نک: ابن منظور، ۶۱/۳) معنا شده است. در این که کدام یک از این معانی، حقیقی و کدام یک مجازی است، اختلافاتی وجود دارد. اما با توجه به شمول معنایی این لغت که تغییر را نیز در بر می‌گیرد، باید گفت که معنای لغوی این کلام، ابایی از صدق بر مواردی چون عام و خاص یا مطلق و مقید و نظایر آن ندارد (مصطفوی، ۹۸/۱۲). چنانکه آیت‌الله خویی نیز خود از کاربرد فراوان این مفهوم، در معنای لغوی خود و صدق آن بر مواردی چون عام و خاص و نظایر آن سخن گفته‌اند. (خویی، البیان، ۲۷۵) از این رو نمی‌توان در جدا ساختن نسخ اصطلاحی از مواردی چون عام و خاص و نظایر آن، به مبنای لغوی استناد کرد و شرط تعارض مستقر را (در برابر موارد غیر مستقر نظیر عام و خاص و مطلق و مقید و نظایر آن) باید از دیگر مبانی استخراج کرد. آن چه این شرط را موجه می‌سازد، روایات مرتبط با موضوع نسخ است که نشان می‌دهد نوعی تفاوت میان عام و خاص یا اطلاق و تقیید با نسخ و منسوخ وجود دارد.

برخی از روایات شاهد بحث، بدین شرح است:

عن أبي محمد الهمداني عن رجل عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألت عن الناسخ و المنسوخ و المحكم و المتشابه؟ قال: الناسخ الثابت، و المنسوخ ما مضى، و المحكم ما يعمل به، و المتشابه الذي يشبه بعضه بعضا (عیاشی، ۱۰/۱).

عن مسعدة بن صدقة قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الناسخ و المنسوخ و المحكم و المتشابه؟ قال: الناسخ الثابت المعمول به، و المنسوخ ما قد كان يعمل به ثم جاء ما نسخه و المتشابه ما اشتبه على جاهله (عیاشی، ۱۱/۱).

عن عيسى بن عبدالله عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام قال: كان القرآن ينسخ بعضه بعضا وإنما يؤخذ من أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بآخره و كان من آخر ما نزل عليه سورة المائدة نسخت ما قبلها ولم ينسخها شيء (عیاشی، ۲۸۸/۱).

همین طور روایتی از امیر مؤمنان علی (ع) درباره‌ی احادیث منسوخ آورده شده است: «... و رجل ثالث سمع من رسول الله صلى الله عليه وآله شيئا أمر به ثم نهى عنه وهو لا يعلم، أو سمعه ينهى عن شيء ثم أمر به وهو لا يعلم، فحفظ منسوخه ولم يحفظ الناسخ، ولو علم أنه منسوخ لرفضه، ولم علم المسلمون إذ سمعوه منه أنه منسوخ لرفضوه.» (کلینی، ۶۳/۱).

فهم عمومی معاصران اهل بیت - علیهم السلام - از معنای نسخ نیز به گونه‌ای بوده که آیه‌ی منسوخ را غیر قابل عمل برمی‌شمرده‌اند. روایت ذیل شاهده‌ی در این مورد است:

«محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن فضال عن الحسن بن الجهم قال: قال لی أبو الحسن الرضا علیه السلام: یا أبا محمد ما تقول فی رجل تزوج بنصرانیة علی مسلمة؟ قلت: جعلت فداک و ما قولی بین یدیک قال: لتقولن فان ذلك یعلم به قولی قلت: لا یجوز تزویج النصرانیة علی المسلمة ولا علی غیر مسلمة قال: لم؟ قلت لقول الله عز وجل: (ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن) قال: فما تقول فی هذه الآیة (والمحصنات من الذین أوتوا الكتاب من قبلکم)؟ فقلت: قوله تعالی: (ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن) نسخت هذه الآیة فتبسم ثم سکت» (کلینی، ۱۴/۲).

همچنین است قسیم قرار گرفتن ناسخ و منسوخ در کنار عام و خاص، در برخی روایات^۱:
 «حدثنا إبراهيم بن إسحاق عن عبدالله بن حماد، عن بريد بن معاوية العجلي عن أحدهما عليهما السلام، فی قول الله تعالی: (وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) قال: رسول الله صلی الله علیه و آله و أهل بيته أفضل الراسخين فی العلم قد علمه الله جمیع ما أنزل علیه من التنزیل و التأویل و ما كان الله لينزل علیه شيئاً لم یعلمه تأویله و أوصیاه من بعده یعلمونه كله والذین لا یعلمون تأویله إذا قال العالم فیہ بعلم فأجابهم الله: «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» فالقرآن: عام و خاص و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و الراسخون فی العلم یعلمونه» (صفار، ۲۲۴).

به این ترتیب، با توجه به مبنای دوم، یعنی کاربردهای روایی اصطلاح نسخ، اجمالاً به نظر می‌رسد: شرط نخست یعنی «تعارض مستقر» قابل قبول بوده و باید نسخ را از مواردی چون عام و خاص یا مطلق و مقید و نظایر آن جدا کرد.

۴-۲- موقت نبودن حکم (ولو به نحو اجمال)

به عنوان دلیل این شرط، بیان شده است که در صورت توقیت حکم، چه به صورت تفصیلی یا اجمالی، دلیل بعدی، به نوعی بیان‌کننده‌ی انتهای وقت آیه‌ی اول و از سنخ قرائن عرفی، برای مشخص ساختن مراد است و آن را نباید نسخ نامید؛ آن‌گاه بار دیگر تعریف نسخ تکرار شده است (خویی، البیان، ۲۸۷).

اما چه بسا بتوان بین اقسام حکم موقت تفکیک کرد.

در توقیت صریح که در آن قید زمانی خاصی نظیر یک سال یا نظایر آن عنوان شده

۱. یا لزوم آگاهی از آن در مقام افتاء: «... قال: یا أبا حنیفة تعرف کتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ و المنسوخ؟ قال نعم، قال: یا أبا حنیفة لقد ادعیتم علما، و یلک ما جعل الله ذلك إلا عند أهل کتاب الذین انزل علیهم، و یلک و لا هو إلا عند الخاص من ذریة نبینا صلی الله علیه و آله...» (صدوق، ۹۰/۱).

یا توقیت به حادثه‌ای خارجی منوط شده است، نظیر پیروزی بر مشرکان در منطقه‌ای خاص و امثال این موارد، عملاً نیازی به نزول آیه یا حکمی دیگر برای بیان انتهای زمان عمل به حکم نخست وجود ندارد. این نوع از احکام، ظاهراً مصداقی در بین احکام قرآنی نداشته و آن را باید از بحث خارج دانست.

در نوع دوم یعنی توقیت اجمالی، انتهای حکم اول، به آینده‌ای مبهم و آمدن حکم جدیدی منوط شده است.

صدق یا عدم صدق مفهوم نسخ در این موارد، آن چنان که لازمه‌ی استدلال فوق از آیت‌الله خویی است، بستگی به نظر عرف دارد. به نظر می‌رسد امکان کاربرد نسخ در چنین مواردی وجود دارد؛ زیرا در این موارد معنای لغوی نسخ - یعنی ازاله‌ی حکم مورد عمل نخست - صدق می‌کند. به عنوان مثال، چنان چه انجام حکمی توسط قانون‌گذار تا اطلاع ثانوی صورت گیرد و پس از مدتی حکم جایگزین بیان شود، همگان از تصویب قانون جدید و جای‌گزینی قانون قدیم با آن سخن می‌گویند و هیچ کس ادعا نمی‌کند که چون قانون اول مشروط و موقت بود، در حقیقت تغییری در آن ایجاد نشده است و قانون دوم از قراین عرفی در فهم مراد به شمار می‌آید. هر چند این مسأله، در عرف بشری، نوعاً معلول نقص و دانش محدود بشر است، اما در صدق مفهوم نسخ و معنای عرفی آن تفاوتی از این جهت وجود ندارد. به این ترتیب معنای لغوی نسخ، این قسم از احکام جدید را در بر می‌گیرد. در هر صورت، ملاک نهایی، صدق عرفی نسخ در چنین مواردی است.

از دیگر سو، در روایات نیز آیات توقیت شده به نحو اجمالی، منسوخ خوانده شده است: «عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: (واللاتي يأتين الفاحشة من نسائكم) إلى (سبيلا) قال: منسوخة و السبيل هو الحدود

عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن هذه الآية (واللاتي يأتين الفاحشة من نسائكم) إلى (سبيلا) هذه منسوخة» (عیاشی، ۲۲۷/۱).

همان گونه که دیده شد، شمول معنایی روایات مبین مفهوم ناسخ و منسوخ^۱ و لزوم پرهیز از عمل به آیه‌ی پیشین (خواه موقت یا غیر آن)، خود گواه شرط نبودن این مطلب است؛ از این رو شرط دوم منوط به نظر عرف در باب صدق مفهوم نسخ در این موارد است.

۱. نظیر دو روایت آغازین در بخش ۲-۴-۱ مقاله‌ی حاضر که در آنها در مقام تعریف آیه‌ی منسوخ، آن را آیه‌ای برشمرده‌اند که حکمش قبلاً مورد عمل بوده است.

۴-۳- امتحانی نبودن حکم آیه

از جمله مطالب قابل توجه در این باره، تاکید آیت‌الله خوئی بر غیر منسوخ بودن احکام امتحانی است. جالب این که ایشان صدق معنای لغوی نسخ را در این مورد پذیرفته و تنها آن را از نسخ اصطلاحی خارج می‌کنند. حال چرا باید اوامر امتحانی را خارج از نسخ دانست؟ آیت‌الله خوئی خود در باب امکان وقوع نسخ و دفاع از آن بخشی را به نسخ احکام امتحانی اختصاص داده و چنین می‌گویند:

«گاهی، منظور از حکمی که از جانب خداوند قرار داده می‌شود، ترغیب یا نهی واقعی از انجام آن امور نیست؛ نظیر اوامری که از آنها آزمایش و امتحان قصد شده است. این نوع از احکام، ممکن است ابتدا وضع شده و سپس مرتفع شوند و هیچ مانعی در این بین وجود ندارد؛ زیرا هر یک از وضع یا رفع در زمان خود از مصلحت و حکمتی سرچشمه گرفته است.» (خوئی، البیان، ۲۷۸).

مطلب فوق، تنها در صورت اتخاذ مبنایی خاص در فلسفه جعل احکام مطرح می‌شود و بنا بر دیدگاهی دیگر، تمامی احکام، مشابه احکام امتحانی خواهند بود: «تمامی این مطالب با این فرض بود که وضع احکام، از مصالح یا مفاسد واقع در خود عمل ناشی می‌شود؛ اما بر طبق نظر کسی که احکام را تابع مصلحت خود انشاء احکام می‌داند، امر واضح‌تر است؛ زیرا احکام حقیقی در این فرض همانند احکام امتحانی خواهد بود.» (همو، ۲۷۹).

به این ترتیب، دلیلی برای خارج ساختن اوامر امتحانی از شمار آیات و احکام منسوخ وجود ندارد. به نظر می‌رسد اصولاً اسناد این شرط به ایشان، خود محل تأمل است.

۴-۴- فاصله‌ی میان نزول دو آیه (حداقل به میزان فرا رسیدن زمان عمل به حکم آیه اول)

ایشان، نزول آیه‌ی ناسخ را در زمانی که هنوز زمان عمل به آیه‌ی نخست نرسیده باشد، از آن رو که باعث «لغو بودن نزول حکم» می‌شود، جایز نمی‌دانند.

یکی از مهمترین مواضع طرح این مسأله، ذیل بحث از منسوخ بودن آیه‌ی ۶۵ از سوره‌ی انفال است:

«(یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ) (الأنفال/۶۵-۶۶).

[طرفداران نسخ] گفته‌اند: حکم آیه‌ی نخست، با آیه‌ی دوم نسخ شده است. در ابتدای امر، بر مسلمانان واجب بود که با کافران بجنگند؛ اگرچه تعداد کفار ده برابر آنان باشد، سپس خداوند به ایشان تخفیف داده و واجب بودن نبرد را مشروط به آن نمود که تعداد کافران، بیش از دو برابر مسلمانان نباشد.

اما حق آن است که نسخی در حکم آیه وجود ندارد؛ زیرا قول به نسخ، متوقف بر اثبات جدایی در زمان نزول آیات است و این که آیه‌ی دوم پس از فرا رسیدن زمان عمل به آیه‌ی نخست نازل شده باشد. این مطلب، از آن روست که وقوع نسخ پیش از زمان نیاز به آیه لازم نشود که در این صورت، به معنای لغو بودن تشریح نخست خواهد بود و قائل به نسخ، نمی‌تواند این مطلب [نزول جداگانه‌ی آیات] را جز با تمسک به خبر واحد ثابت کند؛ در حالی که ما روشن ساختیم که نسخ به اجماع مسلمانان با خبر واحد ثابت نمی‌شود. بر این مطلب، این را هم باید افزود که سیاق دو آیه، بهترین شاهد بر آن است که این دو آیه به یک باره نازل شده‌اند.» (همو، ۳۵۳-۳۵۴).

بر پایه‌ی گفتار ایشان، مشاهده می‌شود که علت اصلی این شرط، پرهیز از «لغو بودن تشریح نخست» است. از این رو، این شرط را باید برخاسته از مبنای سوم یعنی لوازم عقلی و کلامی دانست.

اما منظور از زمان عمل به آیه‌ی نخست چیست؟ آیا منظور، زمان عمل خارجی به مضمون آیه است؟ در این صورت، باید گفت که نسخ حکمی پیش از فرا رسیدن زمان عمل خارجی مکلفان به آن، الزاماً باعث لغو بودن حکم نمی‌شود و می‌توان تشریح نخست را واجد حکمتهایی دانست.^۱

البته به نظر می‌رسد، هم زمانی اعلام این دو حکم، احتمال حکیمانه بودن را تضعیف می‌کند. بنابراین بهتر است به جای نسخ حکم پیش از فرارسیدن زمان عمل به آن نسخ

۱. به عنوان مثال آموزگاری را در نظر بگیرید که در ابتدای تدریس خود وعده‌ی آزمونی سخت و دشوار را به دانش آموزان داده و پیش از فرا رسیدن زمان آزمون با طرح تخفیف به دانش آموزان از معمولی بودن آزمون خبر دهد. آیا این عمل آموزگار لغو و بی‌حاصل بوده است؟ بدیهی است که دانش آموزان در طول این مدت خود را به طور جدی برای آزمون آماده ساخته و تسلط ایشان بر دروس بسیار بیشتر از حالتی است که از ابتدا آزمونی معمولی را پیش روی خود می‌دیدند. آیا همین نمی‌تواند انگیزه‌ای حکیمانه برای این عمل باشد. از فواید دیگر چنین عملکردی، می‌تواند از بین بردن اعتراض به آزمون و ساده ساختن تحمل آن برای دانش آموزان باشد زیرا می‌دانند که امکان داشت آزمونی به مراتب سخت‌تر از ایشان به عمل آید و این مثال و مواردی از این دست، همگی حکیمانه دانستن چنین اعمالی را ممکن می‌سازد.

حکم هم زمان با اعلام آن را عنوان کنیم که شبهه‌ی لغو بودن تشریح نخست را به صورت قوی‌تری در بردارد.

از دیگر سو، باید میان نزول یک‌باره‌ی آیات و هم‌زمانی احکام آنها تفاوت قائل شد؛ زیرا ممکن است آیات متوالی، از وجود احکامی در زمانهای گوناگون سخن بگویند. علامه‌ی طباطبایی، در *المیزان*، ذیل این آیات، بیانی بدین شرح دارند:

«این آیات بر چند نکته دلالت دارد: اول اینکه اسلام هر قدر در زمان رسول خدا (ص) عزت و شوکت ظاهریش بیشتر می‌شد قوای روحی و درجه‌ی ایمان و فضائل اخلاقی عامه‌ی مسلمین رو به کاهش می‌گذاشت ...

دوم اینکه، این دو آیه، به حسب ظاهر، با هم نازل شده‌اند؛ زیرا هر چند از حال مؤمنان، در دو زمان مختلف، خبر می‌دهند، هم چنان که جمله "الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ" بدان اشاره دارد، لیکن مقصود از آن، مقایسه قوای روحی مؤمنان در دو زمان است و سیاق آیه‌ی دوم طوری است که با مستقل بودن و جدا بودن از آیه اول نمی‌سازد و صرف این که حکمشان مختلف و مربوط به دو زمان مختلف است، باعث نمی‌شود که در دو زمان نازل شده باشند. آری، اگر تنها دو حکم تکلیفی را می‌رساندند و بس، البته ظهور در این داشتند که دومین آنها بعد از زمان نزول اولی نازل شده است.» (طباطبایی، ۹، ۱۶۴).

بنابراین، ممکن است آیاتی که با هم نازل شده‌اند، ناظر به زمانهای مختلف و احکام هر یک از این زمانها باشند. بنابراین باید دقت شود که علی‌رغم صحیح بودن قید فاصله میان تشریح و نسخ در مقام کبرای بحث، در روش احراز و تشخیص صغروی آن از نزول هم زمان آیات بهره نگرفت؛ چنانکه در انتهای تفسیر آیات فوق نیز علامه طباطبایی ظهور آیات را در وجود دو حکم تکلیفی متعاقب یکدیگر - علی‌رغم ظهور هم‌زمان - غیر قابل شک می‌دانند:

«... ظاهر بودن دو آیه در این که دو حکم مختلف مترتب بر زمان را می‌رسانند که یکی بعد از دیگری و خفیف‌تر از آن است، جای تردید ندارد.» (همو).

به عبارت دیگر، تنها هنگامی که مطمئن شویم حکم نخست با نزول آیه‌ی اول تشریح شده (و نه این که این آیه، متضمن بیان حکمی است که قبلاً وجود داشته است) نمی‌توان نزول هم زمان آیات را (در صورت وقوع نسخ میان آن دو) پذیرفت. اما نتیجه کلی از آیات، وفق بیان علامه طباطبایی که خبر از توالی دو حکم تکلیفی می‌دهد که

دومی آسان‌تر از اولی شده است، برای صدق مفهوم نسخ کافی است و آیات بیانگر این دو حکم، به تبعیت از احکام خود ناسخ و منسوخ خواهند بود.^۱

به این ترتیب، اگر محذور لغو بودن تشریح، باعث قول به شرط فاصله میان نزول دو آیه شده است، باید گفت: این امر تنها هنگامی به عنوان مشکلی جدی بروز می‌کند که اولاً: نزول آیات به یک باره صورت گرفته باشد و ثانیاً: نزول آیه‌ی نخست، به منزله‌ی تشریح حکم اول باشد و نه این که آیه، خبر از وجود و تشریح چنین حکمی بدهد. با این دو قید می‌توان این شرط را برای صدق نسخ در بین آیات قرآن پذیرفت.

۴-۵- انشاء بودن آیه منسوخ

همان گونه که بیان شد، یکی دیگر از شروط نسخ، قصد انشاء از آیه‌ی منسوخ است. آیت الله خویی در تعریف نسخ، مصداق آن را هر امر ثابتی در شرع می‌داند و از جمله مناصب الهیه را در زمره‌ی آن می‌شمرند. روشن است که امکان دارد، برخی از این امور چون منصب، در قالب اخباری که ماهیتاً انشاءاند، بیان شود؛ در این صورت، با وارد شدن احکام یا آیات جدید و مشخص شدن انتهای مدت تصدی این منصب، منصبی که پیش‌تر انشاء شده بود، نسخ شده است. درباره‌ی احکام نیز بسیاری از احکام انشایی در مقام بیان با جملات خبری بیان شده‌اند. تغییر در مفاد این آیات، با شرایط قبلی به معنای نسخ این احکام خواهد بود و خبری بودن یا نبودن آیه‌ی بیانگر حکم نخستین، تأثیری در نسخ مفاد حکم و در نتیجه، منسوخ شمردن آیه از این جهت ندارد. بنابراین، هر چند آیه خبر از وجود حکمی در زمان خاصی می‌دهد و به این لحاظ قابل نسخ نیست، اما حکم مستفاد از آن، قابل نسخ است و همین در صدق منسوخ بودن آیه، کفایت می‌کند؛ زیرا در واقع حکم آیات، قابل نسخ است و خود آیات نسخ نمی‌شوند.

بلی، در اموری که ذاتاً قابل نسخ نیستند، نظیر وقایع امم گذشته و حقایق تکوینی و نظایر آن که با جملات خبری نیز بیان می‌شوند، نسخ راه نخواهد داشت که موضوعاً از بحث خارجند.

بر پایه‌ی مطالب پیشین، چنین استنتاج می‌شود که تنها دو شرط “وجود تعارض مستقر در مدلول دو آیه” و “هم زمان نبودن ناسخ و منسوخ” به صورت قطعی، قابل دفاع هستند.

۱. البته در این مقاله از وقوع نسخ در این آیات دفاع نمی‌شود؛ بلکه مراد نحوه‌ی تمسک به شرط فاصله، میان نزول دو آیه است.

۵- بازتاب نسخ قرآنی در آرای فقهی

با نگاهی به شروط نسخ از دیدگاه آیت‌الله خویی، ملاحظه می‌شود که بسیاری از آیات مشهور به نسخ در بیان ایشان، فاقد شروط لازم برای نسخ بوده و از زمره آیات منسوخ خارجند. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت، تمایل فراوانی در نظرات ایشان، به انکار وقوع نسخ آیات قرآنی وجود دارد. این امر در جای خود نشان از اهتمام ویژه‌ی ایشان، به جاری بودن آیات بوده و خدمتی به ساحت قرآن کریم محسوب می‌شود. اهمیت این تلاش، آن‌گاه آشکارتر می‌شود که در نظر آوریم بسیاری از مفسران و عالمان علوم قرآنی، به ویژه در میان قدما، با تساهل فراوان در این باب، آیات فراوانی را - بدون دلیلی موجه - منسوخ دانسته‌اند.

از این رو، مباحث مهم ایشان در *البیان* را باید نوعی مناقشه‌ی نظری در مبانی فائلان به نسخ فراوان آیات برشمرد؛ اما در فضایی دیگر و با در نظر گرفتن قرائن روایی و سایر قرائن، به نظر می‌رسد آیت‌الله خویی، خود با برخی آیات - علاوه بر آیه‌ی نجوی - همانند آیات منسوخ، برخورد کرده‌اند. بهترین محک در این باره فتاوی فقهی ایشان است. در این بین، دو آیه‌ی مشهور که بیشترین بار فقهی را دارا هستند، انتخاب شده و فتاوی ایشان ذیل آنها استخراج شده است.

۵-۱- آیه‌ی ۱۵ و ۱۶ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا. وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا

آیت‌الله خویی، درباره‌ی این آیات، در *البیان*، نظر خاصی دارند. ایشان پس از مناقشه درباره‌ی منسوخ بودن این آیات، این رأی را نپذیرفته و حکم هر دو آیه را باقی می‌دانند. توضیح ایشان درباره‌ی آیه‌ی نخست چنین است:

«... گاهی ممکن است منظور از فاحشه تنها «لواط» باشد و گاهی نیز ممکن است تنها «مساحقه» و گاهی تنها زنا و گاهی نیز اعم از زنا و مساحقه باشد. بنابراین احتمال، حکم زنی که مرتکب فحشا گردیده است، این است که در خانه حفظ و توقیف شود تا خداوند فرج و گشایشی نسبت به او و راه نجات و رهایی برای وی بگشاید و او را از توقیف شدن در خانه نجات بدهد؛ مانند این که توبه‌ی خالص و کامل کند؛ به طوری که اطمینان حاصل شود که دیگر به گناه آلوده نخواهد گردید و یا به مرحله پیری برسد که

قابلیت ارتکاب گناه و عمل زشت زنا نداشته باشد و یا تمایل به ازدواج کند و همسر مردی شود که او را از آلودگی و ارتکاب به گناه حفظ کند.

این است منظور از راه نجات و رهایی که در این آیه برای زن نابکار پیش‌بینی شده است و این حکم و راه اصلاح، پیوسته ثابت بوده و اصلاً قابل نسخ نیست.

اما تازیانه زدن و سنگسار نمودن وی حکم جداگانه و مستقلاً است که برای تأدیب کسانی که مرتکب کارهای قبیح می‌شوند، تشریح شده است که به حکم اول که همان بازداشت و توقیف است، مربوط نیست و نمی‌تواند آن را نسخ کند. (خویی، البیان، ۳۱۰).
درباره‌ی آیه‌ی دوم نیز ایشان پس از مناقشاتی در معنای مشهور آیه، این رأی را بر می‌گزینند:

«با این بیان، روشن می‌گردد که اصلاً این آیه، مربوط به زنا نیست تا به وسیله‌ی حکم تازیانه و یا سنگسار کردن که مجازات «زنا» است، حکم آن که شکنجه و اذیت دادن است، نسخ گردد؛ بلکه این آیه، مربوط به موضوع «لواط» است که هم از آیه اولی جداست و نمی‌تواند نسخ آن باشد و هم با حکم تازیانه زدن و سنگسار کردن که مربوط به زنا است، نمی‌توان آن را نسخ کرد.» (همو، ۳۱۱).

در انتها نیز دلیل قائلان به نسخ این آیات را قابل مناقشه برشمرده‌اند:

«خلاصه این که کسانی که در این دو آیه، به وجود نسخ ملتزم گردیده‌اند، دلیلی ندارند به جز تقلید صرف و یا پیروی نمودن از خبر واحدی که نه دارای اثر علمی است و نه اثر عملی.» (همو).

حال، با مروری بر اثر فقهی ایشان، مبانی تکملة المنهاج، این بحث را پی می‌گیریم. مسأله‌ی ۹۸ از این کتاب، بدین شرح است:

«(مسألة ۹۸): یثبت الزنا واللواط والسحق بشهادة أربعة رجال ویثبت الزنا خاصة بشهادة ثلاثة رجال وامرأتین أيضاً وكذلك یثبت بشهادة رجلین وأربع نساء، إلا أنه لا یثبت بها الرجم؛ بل یثبت بها الجلد فحسب...» (خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۱۱۸/۱-۱۱۹).

ایشان در توضیح مبانی این فتوی، پس از ارائه‌ی ادله‌ی اثبات زنا با چهار شاهد، چنین می‌آورند:

«... وأما اللواط والسحق فقد ألحقهما الأصحاب، من دون خلاف، بالزنا. والظاهر أن المسألة متسالم علیها، فقد ادعی الاجماع فی کلماتهم، و قال الشہید - قدس سره - فی المسالك فی معناه (الزنا) اللواط والسحق عندنا.

أقول: وتدل على ذلك الآية الكريمة: (واللاتي يأتين الفاحشة من نسائكم فاستشهدوا عليهن أربعة منكم، فإن شهدوا فأمسكوهن في البيوت حتى يتوفاهن الموت أو يجعل الله لهن سبيلاً) (واللذان يأتينها منكم فأذوهما الآية) على ما بيناه مفصلاً في البيان و ملخصه: أن المراد من الفاحشة فيها لو لم تكن خصوص المساحقة، فلا أقل من أنها تعمها، و على هذا فلا تثبت المساحقة إلا بأربعة شهداء. هذا من ناحية، ومن ناحية أخرى أن المراد من الآية الثانية هو اللواط، وحيث أنه لم يذكر فيها طريق ثبوته فيعلم من ذلك أن طريق ثبوته هو الطريق المذكور في الآية الكريمة المتقدمة - وهو أربعة شهداء» (همو، ۱/ شرح ص ۱۲۰).

به این ترتیب، روشن می‌شود که ایشان با اشراف کامل بر مباحث *البيان*، به ارائه مبانی فقهی فتاوی خود پرداخته‌اند. اما در فتاوی ایشان در این باب، هیچ اثری از احکام آیات سوره نساء دیده نمی‌شود. درباره‌ی حکم زنا، فتاوی ایشان بدین شرح است:

الف) زناى با محارم: قتل با ضربه شمشير^۱

ب) زناى غير محصنه: صد ضربه تازیانه و یک سال تبعید، على الأقوی^۲

ج) زناى محصنه: سنگسار، در صورت بالغ بودن زانی^۳

ملاحظه می‌شود که اثری از حبس در خانه مشاهده نمی‌شود. جالب آن که در زناى غیر محصن، حتی بحث تبعید نیز مطرح شده، اما باز هم از حبس در خانه صحبتی به میان نمی‌آید. به همین ترتیب، حکم حد لواط نیز با حکم مذکور در آیه‌ی ۱۶ سوره، نساء سازگاری ندارد. حکم حد لواط محصن از نظر آیت‌الله خویی، قتل است و این حکم درباره ملوط نیز مطلقاً قتل است.^۴ این حدود، سازگاری با حکم آیه‌ی سوره‌ی نساء مبنی بر ایذاء

۱. (مسألة ۱۵۱): من زنى بذات محرم له كالأم والبنت والأخت وما شاكل ذلك، يقتل بالضرب بالسيف فى رقبتيه ولا يجب جلده قبل قتله ولا فرق فى ذلك بين المحصن وغيره والحر والعبد والمسلم والكافر والشيخ والشاب كما لا فرق فى هذا الحكم بين الرجل والمرأة إذا تابعتہ ... (خویی، *مبانی تکملة المنهاج*، ۱/۱۸۸-۱۹۲).

۲. (مسألة ۱۵۷): قد عرفت أن الزانى إذا لم يكن محصنا يضرب مائة جلدة، ولكن مع ذلك يجب جز شعر رأسه أو حلقة، ويغرب عن بلده سنة كاملة، وهل يختص هذا الحكم - وهو جز شعر الرأس أو الحلق والتغريب - بمن أملك ولم يدخل بها أو يعمه وغيره؟ فيه قولان، الأظهر هو الاختصاص و أما المرأة فلا جز عليها بلا إشكال و أما التغريب ففي ثبوته إشكال، والأقرب الثبوت (همو، ۱/۱۹۹).

۳. (مسألة ۱۵۹): يعتبر فى إحصان المرأة الحرية وأن يكون لها زوج دائم قد دخل بها فلو زنت والحال هذه، وكان الزانى بالغاً رجعت (همو، ۱/۲۰۶-۲۰۸).

۴. (مسألة ۱۸۱): يقتل اللواط المحصن ولا فرق فى ذلك بين الحر والعبد والمسلم والكافر وهل يقتل غير المحصن؟ المشهور أنه يقتل، و فيه اشكال، والأظهر عدم القتل كما أنه يقتل الملوط مطلقاً على ماسباتى، نعم لا قتل على المجنون ولا على الصبي (همو، ۱/۲۳۰-۲۳۳).

و توبه‌ی احتمالی آنها ندارد. چنانکه اصولاً استتابة در هیچ یک از موارد، در بیان حدود و احکام مرتبط با آن، ذکر نشده است. تنها از توبه‌ی زانی قبل از قیام بینه سخن رفته است که آن هم با مضمون آیه که صحبت از اثبات فاحشه با چهار شاهد دارد، سازگاری ندارد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که مباحث ایشان در باب نسخ در *البیان*، بحثی نظری بوده در مقام عمل و با رعایت تمامی قرائن و شواهد، ایشان نیز مانند تمامی فقیهان، با این آیات به صورت آیات منسوخ، برخورد کرده‌اند.

۵-۲- آیه‌ی ۲۴۰ از سوره‌ی بقره

«وَالَّذِينَ يَتَوَقَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

در تفسیر این آیه، گفته شده که در جاهلیت وقتی زنی، شوهر خود را از دست می‌داد، یک سال عده نگاه می‌داشت و در این یک سال ورثه میت او را از خانه و شهر جدا نکرده و امکان ارتزاق وی را از ما ترک میت فراهم می‌آوردند. آن گاه می‌گویند پس از امضای این حکم در ابتدای اسلام، این امر توسط دو آیه‌ی دیگر نسخ شده است. اول آیه ۲۳۴ از سوره‌ی بقره که مربوط به عده است و دیگری با آیه‌ی ارث در سوره نساء^۱. آیت‌الله خوبی هر چند در *البیان* این آیه را مطرح نساخته‌اند، اما سخن قائلان به نسخ این آیات را قابل مناقشه می‌دانند؛ چنان که پیش از این، نقد ایشان بر سخنان ابوجعفر نحاس نقل شد. افزون بر آن آیت‌الله معرفت نیز سخنی جالب در این باب دارند:

«من این آیه را شفاهاً، خدمت ایشان، در جمع برخی فضلا، مطرح کردم. ایشان گفتند: این آیه پا برجا بوده و نسخ نشده؛ زیرا آیه‌ی عده و میراث به آیه‌ی منسوخ نظر ندارد و افزودند: روایات نسخ آیه‌ی امتاع همگی ضعیف و مقطوعند. به ایشان گفتیم: اگر آیه‌ی امتاع نسخ نشده، چرا فقها همگی از فتوا به مفاد آن پرهیز کرده‌اند؟ گفتند: اعتنایی به چنین اجماعی نیست؛ به ویژه آن که مورد اجماع قضیه‌ای است که مفاد آن منتفی می‌باشد. گفتیم: در این صورت چرا تاکنون از شما فتوای استحباب حکم مذکور را ندیده‌ایم؟ ایشان وعده دادند که به زودی در رساله‌های جدید، به استحباب فتوا خواهند داد. اما از آن روز بیش از بیست سال می‌گذرد؛ بی‌آن که وعده ایشان عملی شود.» (معرفت، ۳۰۶/۲).

برای استخراج فتاوی ایشان در این باب، جستجوی مفصلی در کتب فقهی ایشان صورت گرفت اما از فتوای مذکور اثری یافت نشد.

۱. نک: برای تفصیل بیشتر درباره‌ی دفاع از نسخ این آیه، نک: نصیری، ۶۶.

ایشان در مورد جالبی در دروس فقه، مستحبات مریض را ذکر کرده‌اند^۱ که بخش مهمی از آن، درباره‌ی وصیت به نزدیکان است؛ اما از وصیت درباره‌ی مهلت یک ساله به همسر، ذکری به میان نیامده است: «الخامس: أن یوصی بالخیرات للفقراء من أرحامه و غیرهم ... الثانی عشر: أن ینصب قیماً أميناً علی صغاره و یجعل علیه ناظراً الثالث عشر: أن یوصی بثلث ماله إن کان موسراً» (خویی، کتاب الطهارة، ۲۵/۸).

۶- نتیجه

تمایل معاصران بر زدودن پدیده‌ی نسخ - در برابر افراط برخی متقدمان - امری قابل تقدیر بوده و خدمتی به ساحت قرآن کریم و جاری دانستن آیات در زمان است؛ اما همواره باید در این راستا مسلم بودن پدیده‌ی نسخ را در قرآن مدّ نظر داشت. نسخ در قرآن، جدا از باور عمومی متقدمان به آن، دارای ریشه‌های روایی است. بنابراین لازم است تا با دقت در شروط نسخ در قرآن و مدلل ساختن آنها از در غلتیدن به دامان افراط یا تفریط پرهیز شود؛ امری که مورد اهتمام ویژه‌ی آیت‌الله خویی قرار داشته و استدلالات مکرر ایشان بر هر یک از شروط بیان شده، بیانگر آن است.

در این مقاله، با دقت در آثار ایشان - به ویژه *البیان* - شروط «نسخ قرآن توسط قرآن» استخراج شده است؛ آن گاه مبانی سه‌گانه‌ی «صدق معنای لغوی»، «آیات و روایات در موضوع نسخ» و «لوازم عقلی و کلامی»، به عنوان مبانی مرجع در تشخیص شروط نسخ تبیین شده است. در پرتو این مبانی، به نظر می‌رسد دو شرط «وجود تعارض مستقر میان دو آیه» و «هم‌زمان نبودن تشریح و نسخ حکم»، شروط اصلی مدّ نظر ایشان بوده و این شروط، در کنار «انشاء بودن آیه‌ی منسوخ»، به صورت قطعی، قابل دفاع است؛ اما سایر شروط، می‌تواند محل تامل قرار گیرد؛ به این ترتیب، هم سو با روایات اهل بیت علیهم السلام، راه بر امکان تصدیق وجود آیات منسوخ در قرآن کریم گشوده می‌شود.^۲ تأمل در مباحث مطرح در *البیان*، نشان می‌دهد این مباحث تا حدّی نظری بوده و آثار فقهی مؤلف آن، نشانه‌ی تعامل ایشان با تعدادی از آیات به شکل آیات منسوخ است. تحقیق درباره‌ی مصادیق آیات منسوخ در قرآن، موضوع پژوهشی دیگر خواهد بود که توفیق انجام آن را توسط پژوهشگران، از ایزد منان خواستاریم.

۱. عنوان فصل مذکور بدین شرح است: فصل فی آداب المریض و ما یستحب علیه

۲. نمونه‌ای از این اقدامات را می‌توان در تحقیقات سید ابوالفضل میر محمدی زرنندی مشاهده کرد که در بررسی موارد بیست‌گانه‌ی نسخ در کتابش، نگاه ویژه‌ای به روایات اهل بیت علیهم السلام و دیدگاه فقهای امامیه داشته است. برای تفصیل مطلب نک: میر محمدی، ۲۰۰-۲۵۶.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۳. خلیل، بن احمد فراهیدی، *کتاب العین*، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴. خویی، سید ابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الزهراء، ۱۳۹۵ هـ.ق.
۴. همو، *کتاب الطهارة*، قم، العلمية، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۵. همو، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، العلمية، ۱۳۹۶ هـ.ق.
۶. همو، *محاضرات فی أصول الفقه*، تقرير توسط محمد اسحاق فیاض، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۷. همو، *مصباح الأصول*، تقرير توسط محمد سرور بهسودی، قم، مكتبة الداوری، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۸. زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۹. صدر، سید محمد باقر، *دروس فی علم الأصول*، بیروت، مكتبة المدرسة، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی، *علل الشرائع*، نجف، مكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۱۱. صفار، محمد بن الحسن، *بصائر الدرجات*، تهران، منشورات الأعلمی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۵. عسکری، سید مرتضی، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، تهران، انتشارات توحید، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
۱۷. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۸. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۱۹. مولایی نیا، عزت الله، *نسخ در قرآن (نقد نظریه انکار نسخ در قرآن)*، تهران، نشر رایزن، ۱۳۷۸.
۲۰. میر محمدی، سید ابوالفضل، *بحوث فی تاریخ القرآن و علومه*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۲۱. نجاشی، أحمد بن علی، *رجال*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۲۲. نصیری، علی، «نقد نظریه نسخ از دیدگاه آیت الله خویی (ره)»، *بیانات*، ۱۳۸۰ ش، شماره ۳۱، ۷۱-۵۸.